

An Examination and Critique of the Definition of Polytheistic Worships and the Monotheism of Lordship in Quranic Exegeses by Shiite Salafists: The Case of Mostafa Hosseini Tabatabaei's Exegesis

Majid Babalian¹

Alireza Radbin²

Maliheh Poursatar³

(Received on: 2023-01-01; Accepted on: 2023-06-27)

Abstract

The intellectual movement of the Quranists or Salafi-leaning Shia, with its slogan of “returning to the Quran” and its claim of eliminating superstitions in Shia Islam, as well as presenting the theological views of Salafism, has criticized some of the foundational beliefs of Shia Islam that are rooted in sound rational, theological, and Quranic principles. Mostafa Hosseini Tabatabaei, the author of *Bayān ma ‘anī dar kalām-i rabbānī* and a key figure in the Quranist movement, expands the meaning and concept of “worship” and defines any absolute obedience combined with complete humility as worship. He also claims that the polytheism of all historical idolaters has been purely “worship-based” (*ibādī*), not “lordship-based” (*rubūbī*), and considers many Shia beliefs, such as seeking intercession, invoking the infallibles (Imams), and asking for help, as forms of “worship-based” polytheism. This critique targets core Shia beliefs. This article, using a descriptive-analytical method, examines Mostafa Hosseini Tabatabaei's views and argues, through Quranic verses, that contrary to the claims of the Salafi-leaning Shia (Quranist) movement, the polytheists were guilty not only of worship-based polytheism but also of lordship-based polytheism.

Keywords: lordship, Wahhabism, Quranists, monotheism of worship, Shiite Salafists.

1. PhD student, Department of Theology, Science and Research Branch of Eastern Azerbaijan Province, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Email: majbaybayi@gmail.com

2. Professor, Department of Theology, Faculty of Law, Theology, and Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (corresponding author). Email: radbin@iaut.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Law, Theology, and Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Email: poursatar@iaut.ac.ir

بررسی و نقد تعریف عبادت و توحید ربوبی مشرکان در تفاسیر سلفی گرایان شیعه با محوریت تفسیر مصطفی حسینی طباطبایی

مجید بابالیان^۱، علیرضا رادبین^۲، ملیحه پورستار^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶]

چکیده

جریان فکری قرآنیان یا سلفی گرایان شیعه با شعار بازگشت به قرآن و ادعای حذف خرافات در شیعه و طرح دیدگاه‌های کلامی سلفیت، برخی از بنیان‌های عقیدتی شیعه را که مبانی عقلی و کلامی و قرآنی متقن دارد، مورد تخطئه قرار داده است. مصطفی حسینی طباطبایی مؤلف تفسیر بیان معانی در کلام ربانی از جمله عناصر جریان فکری قرآنیان، در تفسیر خود با توسعه معنایی و مفهومی از «عبادت»، هرگونه اطاعت مطلق به همراه خضوع کامل را عبادت تعریف می‌کند و نیز با ادعای اینکه شرک همه مشرکان تاریخ شرک عبادی بوده است نه ربوبی، بسیاری از عقاید شیعه همچون توسل، استغاثه و شفاعت خواهی از معصومان (ع) را مصداق شرک عبادی می‌داند و بر عقاید شیعه تاخته است. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه مصطفی حسینی طباطبایی بررسی می‌شود و با آیات قرآنی به طور استدلالی بیان خواهد شد که برخلاف ادعای جریان سلفی گرایان شیعه (قرآنیان)، مشرکان افزون بر شرک عبادی، دارای شرک ربوبی نیز بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ربوبیت، وهابیت، قرآنیون، توحید عبادی، سلفی گرایان شیعه

۱. دانشجوی دکترا، گروه الهیات واحد علوم و تحقیقات استان آذربایجان شرقی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز،

ایران majbaybayi@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز،

ایران (نویسنده مسئول) @iaut.ac.ir Radmin

۳. استادیار گروه الهیات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز،

ایران poursesatar@iaut.ac.ir

مقدمه

جریان سلفی گرای قرآنیان هم‌زمان با اوج‌گیری گرایش به غرب، در زمان رضاشاه با عنوان مبارزه با خرافات از سوی چهره‌هایی همچون شریعت سنگلجی، یوسف شعار، ابوالفضل برقی، حیدرعلی قلمداران و مصطفی حسینی طباطبایی (م ۱۳۱۴ ش) ادامه یافت (جعفریان، ۱۳۸۳ هـ. ش، ص ۸۰۸). این گروه قرآن را در بخش اعتقادات، کافی و بی‌نیاز از سنت می‌دانند (محمدی فام، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۱۵).

با توجه به اینکه از قرآن پژوهان جریان قرآنیان، مصطفی طباطبایی در قید حیات است و تفسیر قرآن چهارده جلدی وی با عنوان بیان معانی در کلام ربانی از نظر حجم مطالب چشمگیر است، در این مقاله با محور قرار دادن تفسیر وی از آیات توحیدی، به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت و در لابلای مباحث وی به دیدگاه‌های برخی از عناصر این جریان نیز خواهیم پرداخت. با وجود اینکه تاکنون پژوهش‌های فراوانی درباره وهابیت و سلفیت انجام گرفته است، به عقاید مصطفی طباطبایی در حد اندکی پرداخته شده و تاکنون هیچ کتاب و رساله‌ای در نقد تفسیرش تألیف نشده است. البته دیگر آثار مصطفی طباطبایی نقد شده‌اند که کتاب بررسی و نقد مبانی فکری و اعتقادی جریان شبه سلفی در ایران با تأکید بر آرا و عقاید مصطفی طباطبایی اثر محمد ملک‌زاده و رساله دکتری سید محمد یزدانی با عنوان «واکاوی اندیشه‌های سید مصطفی حسینی طباطبایی» از جمله این آثار است. همچنین در فضای مجازی یکی از هم‌فکران قبلی وی به نام محمد تقی حسینی ورجانی سایتی با نام «قرآنیون»^۱ راه‌اندازی نموده بود که در آن ضمن اعلام برائت از این جریان، ردیه‌ای بر عقاید مختلف قرآنیون و تفسیر وی به اختصار نوشته است.

شبکه‌های معاند فارسی زبان وهابیت، افرادی مانند مصطفی طباطبایی را که از عناصر شاخص قرآنیون دانسته می‌شوند، علامه و موحد واقعی تبلیغ می‌دانند؛ درحالی‌که

۱. به آدرس: <http://www.quraniun.com/index.php/quranian>

تبیین نشدن دقیق مرز بین توحید و شرک موجب اختلاف مسلمانان با همدیگر شده است. بر همین اساس بررسی دیدگاه‌های وی و نقد آن ضروری است.

ابن تیمیه بنیان‌گذار مکتب سلفیت، مفهوم عبادت را «نهایت خضوع» همراه با «نهایت درجه محبت برای خداوند» تعریف نموده می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۱ هـ، ص ۴۸). مصطفی طباطبایی نیز با تعریفی مشابه از مکتب سلفیت و توسعه مفهوم عبادت و با ادعای اینکه شرک همه مشرکان تاریخ شرک ربوبی نبوده، بلکه شرک عبادی بوده است و تنها دلیل شرک آنها، شرک در عبادت و واسطه و شفیع قراردادن بت‌ها برای تقرب به خدا بوده، نتیجه می‌گیرد برخی از اعمال شیعیان همچون زیارت مشاهد مشرفه ائمه اطهار و ذریه آنها، معادل شرک عبادی مشرکان بوده و معتقد است: «اماکن و مقابر در ایران شریک عبادت خدای تعالی شده است» (حسینی طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۵۳). بر این اساس هدف از بعثت انبیا را فقط مبارزه با شرک عبادی می‌داند.

به طور کلی در این مقاله به این چند پرسش پاسخ داده خواهد شد: تعریف صحیح عبادت و مصادیق آن چیست؟ و اشکال‌های مصطفی طباطبایی در این باره چیست؟ از نظر آیات قرآن افزون بر شرک عبادی مشرکان، شرک ربوبی نیز استفاده می‌شود؟

۱. مفاهیم و معناشناسی

الف) معناشناسی لغوی عبادت

عبادت در لغت به معنای نهایت فروتنی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ هـ، ص ۳۲۲). بیشتر بحث لغت‌شناسان ذیل این کلمه، درباره مملوک بودن در مقابل مولا یا بنده بودن در مقابل خداست؛ با این وجود کتب لغت، عبادت و عبودیت را به معنای تذلل و خضوع تعریف کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۹۹ هـ، ج ۳، ص ۱۶۹؛ فراهیدی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۸، ابن منظور،

۱۴۱۴هـ، ج ۳، ص ۲۷۰). بیشتر کتب لغت، عبادت را به معنای تذلل و خضوع تعریف نموده‌اند، در حالی که این معنای مطابقی عبادت نیست و با معنای اصطلاحی آن متفاوت است (سبحانی، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۵۵). علامه طباطبایی با انتقاد از لغت شناسانی که عبادت را به معنای خضوع گرفته‌اند، با وجود اینکه معنای عبادت با توجه به معنای لغوی عبد به معنای مملوک و انسانی که ملک دیگری است، خضوع را لازمه معنای عبادت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۱، ص ۳۹).

ب) معنای اصطلاحی عبادت

هرچند معناشناسی اصطلاحی عبادت بر محور خضوع و تذلل تعریف شده است، مفسران برای صدق اصطلاح عبادت در تذلل، قیود و شرایطی افزوده‌اند؛ مثل خضوع همراه با تقدیس یا اطاعت (قریشی بنابی، ۱۴۱۲هـ، ج ۴، ص ۲۷۹)، نهایت خضوع به همراه قیودی مانند اطاعت (مصطفوی، ۱۴۳۰هـ، ج ۸، ص ۱۲). برخی نیز بر دو محور خضوع و اطاعت هم‌زمان (آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ج ۱۳، ص ۲۱۵) و برخی بر محور مقام خاص قائل شدن برای معبود مانند اعتقاد به ربوبیت تأکید دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۱۸، ص ۵۸۲؛ سبحانی، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۵۹).

ج) توحید عبادی و توحید ربوبی

بسیاری از متکلمان، عارفان و فیلسوفان مسلمان با تکیه بر قرآن کریم و روایات پیامبر اعظم (ص) و امامان شیعه، مراتب و درجاتی برای توحید بر شمرده‌اند که اولین مرتبه آن توحید ذاتی، سپس توحید صفاتی و افعالی و بالاترین مرتبه، توحید در عبادت است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱هـ.ش، ج ۵، ص ۴۱۹).

توحید در عبادت: یعنی انسان در عمل جز خدا را پرستش نکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ص ۵۹).

رب: این واژه در لغت به معنای پروراندن (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ هـ.ش، ص ۱۹۰)، مالک (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ش، ج ۱، ص ۳۹۹) و معنای اصطلاحی آن «مالکیت و تدبیر و تصرف در امور است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۲۰، ص ۱۰۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۳۴). توحید در ربوبیت: «اعتقاد به اینکه اساس تدبیر و کارگردانی عالم با خداست و آن را به احدی وانگذاشته است. البته خداوند به اذن و اراده خود برای تدبیر جهان از اسبابی استفاده می‌کند» (سبحانی، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۵۰ - ۵۲).

۲. آرای تفسیری مصطفی طباطبایی درباره تعریف عبادت و شرک عبادی و ربوبی

۲-۱. توسعه معنایی و مفهومی در تعریف عبادت

مصطفی حسینی طباطبایی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ...» (بقره ۲: ۲۱) اصل عبادت را خضوع و هموارشدن نفس انسان برای قبول فرامین الهی تعریف می‌کند (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۸). سپس در تفسیر خود ذیل آیه «قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (انعام ۶: ۱۴)، هرگونه احساس و شعاری را شرک می‌داند که اطاعت مطلق و رقیّت و خضوع کامل انسان را در برابر غیر خدا دربر می‌گیرد (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۳، ص ۹۱). وی بدون اینکه حد و مرز و قیود عبادت را تعیین کند، هر نوع خضوعی را که شیعیان در برابر معصومان (ع) به هر قصد و نیتی انجام می‌دهند، مصداق عبادت معرفی نموده است؛ مانند توسل، شفاعت خواهی و استغاثه شیعیان. وی می‌گوید: «انسانی که در برابر مخلوقات جامد از اصنام گرفته تا قبور بزرگان خضوع کند، خود را به ذلت افکنده و آن رضایت کاذب، وی را از راه خدا باز می‌دارد» (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۵۰).

۱-۱-۲. نقد دیدگاه‌های مصطفی طباطبایی در تعریف عبادت

در نقد این مطالب باید گفت توسعه معنایی که در تعریف عبادت انجام گرفته و ذکر مصادیق آن، اشکال‌های فراوانی را بر اساس عقل و قرآن و سنت به دنبال دارد.

الف) بررسی آیات قرآنی

قرآن ویژگی‌هایی برای معبود حقیقی برمی‌شمرد؛ از جمله آنکه خداوند، خالق؛ مالک همه زمین، آسمان‌ها و بین آن دو؛ مالک و روزی دهنده؛ هادی انسان؛ برآورنده دعاهايش و گیرنده اصلی روح هنگام مرگ است (بقره ۲: ۲۱؛ زخرف ۴۳: ۸۵؛ عنکبوت ۲۹: ۱۷؛ زخرف ۴۳: ۲۷؛ غافر ۴۰: ۶۰؛ یونس ۱۰: ۱۰۴). خداوند ویژگی‌های معبودهای غیر خدا را نیز در قرآن برمی‌شمرد؛ از جمله نداشتن ملکیت در رزق و روزی، مالک نبودن نفع و ضرر و مالک نبودن شفاعت، ناتوانی در استجابت و برآوردن نیازهای عابدان خود (نحل ۱۶: ۷۳؛ مائده ۵: ۷۶؛ زخرف ۴۳: ۸۶؛ اعراف ۷: ۱۹۴). اینها درست عکس ویژگی‌هایی است که باید در معبود وجود داشته باشد.

علامه طباطبایی براینکه همه ویژگی‌هایی که در معبود حقیقی وجود دارد و در معبودان دروغین وجود ندارد، رب و مالک تدبیر امور جهان می‌داند و شرط لازم برای معبودبودن را رب بودن به معنای مالک مدبر بودن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۴). آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُم» (بقره ۲: ۲۱) می‌نویسد: «میان عبادت و ربوبیت پیوند برقرار کرده و حکم "اعبدوا" را بر وصف "رَبَّكُمْ" معلق کرده است؛ که تعلیق حکم عبادت بر وصف ربوبیت، بیانگر بودن وصف یادشده برای ضرورت عبادت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۲، ص ۳۶۲)؛ یعنی عبادت برای وجودی معنا پیدا می‌کند که او را در جایگاه رب پذیرفته باشد.

همچنین دقت در آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (یونس ۱۰: ۳) از چند نکته خبر می دهد:

۱. الله خالق است و تدبیر و سرنوشت جهان و انسان، در دست خداست. ۲. تأثیر هر سببی در جهان، به اذن اوست. خداوند بعد از این دو مطلب می فرماید: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (یونس ۱۰: ۳). عبارت «فاعبدوه» که فعل امر حاضر است، گویای این دو نکته است؛ یعنی چون برای شما روشن شد که او «خالق» و «مدبر امور و رب» است، پس او را عبادت کنید. بنابراین با تحلیل آیات قرآن دریافتیم که تعریف عبادت دو مشخصه دارد که اگر هر یک از این دو شاخصه موجود نباشد، به آن عمل عبادت و پرستش گفته نمی شود: خضوع، عقیده به ربوبیت (سبحانی، ۱۳۹۶ هـ. ش، ص ۵۸ - ۵۹).

حمیری از اندیشمندان مالکی مذهبی اهل سنت نیز می گوید: «عبادت شرعی به جا آوردن خضوع قلبی - به معنای اعتقاد به ربوبیت یا اعتقاد به خصوصیتی از خصایص مانند استقلال در نفع و ضرر و مشیت، نسبت به معبود - و خضوع قلبی است» (حمیری، ۱۴۲۰ هـ، ص ۳۳۷).

مصطفی طباطبایی با وجود این ذیل «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ...» (بقره ۲: ۳۴) برخلاف تعریف خود که هر خضوع کامل را عبادت می داند، در توجیه سجده فرشتگان بر حضرت آدم (ع) همانند ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ هـ، ج ۴، ص ۳۶۰) این سجده را تحیتی و نه سجده عبادی معرفی می کند (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۸). از این بیان مصطفی طباطبایی که سجده فرشتگان بر آدم (ع) را مصداق عبادت نمی داند، معلوم می شود خضوع بخشی از واقعیت عبادت را شکل می دهد و تمایز

این دو نوع سجده در نیت آن است (دهلوی، ۱۴۲۶هـ، ج ۱، ص ۱۱۷). البته تعریف او از عبادت و توسعه مفهوم عبادت، اجازه چنین انعطافی نمی‌دهد؛ زیرا در این حالت باید بعضی از دعاها و تکریم و تحیت معصومان نیز استثنا شود. حال پرسش این است که معیار تشخیص سجده تحیت از سجده عبادی چیست؟ اگر قصد و نیت ملاک است، چرا در تعریف عبادت نیامده است؟ و اگر اعتقاد به ربوبیت و الوهیت شرط است، چرا باز در تعریف عبادت نیامده است؟ پس نباید زمانی که آیات قرآن بر بطلان تعریف عبادت سلفی مسلکان اقامه می‌شود، قائل به استثنا شد، بلکه باید عبادت را طوری تعریف کرد که با آیات قرآن نقض نشود. چنان‌که خود ایشان در جای دیگری اذعان می‌دارد: «در دیانت هر عملی بنا به زیربنای باطنی آن سنجیده می‌شود. حدیث نبوی می‌گوید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى: جز این نیست که اعمال با نیتات سنجیده می‌شود و برای هر کس بر طبق آنچه قصد داشته، حساب می‌شود» (حسینی طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۱). از طرفی دیگر از نظر عقلی و قرآنی نیز نمی‌توان به هر نهایت خضوعی عنوان عبادت را اطلاق کرد؛ برای مثال دستور خضوع فرزندان در برابر والدین (اسراء ۱۷: ۲۴) و فروتنی دانشجو در برابر استاد در بالاترین حد، عبادت پدر و مادر و استاد نیست؛ بنابراین اگر خضوع به تنهایی عبادت بود، خداوند هرگز به خضوع به غیر خود امر نمی‌کرد.

او از آنجاکه سجده در دین اسلام را دربردارنده حالت خضوع در برابر خدا برداشت می‌کند، هرگونه ابراز احترام در برابر دیگران در حدّ سجده را حرام می‌داند (حسینی طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۹۶)؛ ولی برخلاف تعریف خود از عبادت در توجیه سجده برادران در مقابل حضرت یوسف که نهایت خضوع است، تکریم پادشاهان می‌داند که در آن زمان عبادت محسوب نمی‌شد.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «بعضی گمان کرده‌اند که سجده عبادت ذاتی است و چیزی که ذاتی شد، دیگر تخلف و اختلاف نمی‌پذیرد و سجده این طور نیست؛ زیرا ممکن است کسی بخواهد طرف را مسخره و استهزا کند. و معلوم است که در این صورت با اینکه همه آن خصوصیتی را که سجده عبادتی دارد واجد است، مع ذلك عبادت نیست. پس معلوم شد که سجده عبادت ذاتی نیست، بلکه قصد عبادت لازم دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۱، ص ۱۸۹). جالب اینکه حتی بن‌باز معتقد است در توحید و ترک شرک به خدا بین تمامی انبیا فرقی نیست و اختلاف بین شریعت‌ها فقط در باب احکام است (بن‌باز، ۱۴۱۸ ه. ش، ج ۲، ص ۱۷)؛ بنابراین تجویز خداوند به شرک استثنای پذیر نیست؛ زیرا موجب نقض هدف از ارسال پیامبران و امر به فحشا خواهد شد که از خداوند حکیم محال است.

ب) بررسی از نظر عرف

هرچند برخی دانشمندان اهل لغت عبادت به معنای لغوی را به معنای نهایت فروتنی تعریف کرده‌اند، این مفهوم معنای مطابقی آن نیست، بلکه لازم معنای اصطلاحی است و عرف هرگز عبادت (پرستش) را مترادف فروتنی نمی‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۵۹۵). صاحب تفسیر المنار به نقل از شیخ محمد عبده با وجود داشتن عقاید سلفی، در نقد این تعریف از عبادت می‌نویسد: «عاشق در بزرگداشت معشوق برای او از اندازه می‌گذرد تا آنجا که خواسته خود را در خواسته او فنا کرده، اراده‌اش را منوط به اراده وی قرار می‌دهد. با این حال خضوع مزبور نزد عرب عبادت حقیقی نامیده نمی‌شود. بسیاری از مردم در تعظیم پادشاهان آن قدر در خضوع زیاده‌روی می‌کنند که در عابدان زاهد مشاهده نمی‌کنی؛ اما عرب‌ها این خضوع و اطاعت را عبادت نمی‌خوانند. بنابراین عبادت نوعی

خضوع در نهایت درجه آن و ناشی از یک آگاهی و اعتقاد قلبی نسبت به عظمت و سلطه معبود است» (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۳۱). پس مشخص می شود افزون بر خضوع و اطاعت معبود، محور و اساس در عبادت، اعتقاد است (آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ج ۶، ص ۱۰۵). شریعت سنگلجی از عالمان جریان سلفی گرای شیعه با وجود داشتن برخی دیدگاه های شبه وهابی، تعریفی منصفانه از عبادت دارد: «محققین سلف می گویند عبادت منتهای حب و دوستی با شدت خضوع و غایت تذلل و خواری در مقابل حق تعالی است. این معنا را عاشقان مجازی نسبت به معشوق دارند. معنای عبادت و پرستش آن است که با غایت محبت و دوستی و نهایت ذل و خواری در پیشگاه ربوبی اعتقاد و شعور داشته باشد به اینکه برای معبود حقیقی سلطنتی است غیبی و حکومتی است فوق اسباب و علل، زنده کننده و میراننده و روزی دهنده اوست، شافی اوست و کافی اوست، غیاث المستغیثین و رحمت للعالمین اوست؛ بنابراین هر دعا و ثنایی که این نحو اعتقاد را با شعور تام به این معنی دربر داشته باشد، آن را عبادت می دانیم» (سنگلجی، ۱۳۵۵هـ.ش، ص ۱۸ - ۱۹). پس نتیجه می گیریم صرف خضوع تام عبادت نیست، بلکه استحقاق عبادت منوط به ربوبیت است (آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ج ۷، ص ۱۴۵).

۲-۲. ادعای بری بودن همه مشرکان تاریخ از شرک ربوبی

می توان گفت صریح ترین آیاتی که مصطفی طباطبایی از آن اعتقاد مشرکان به توحید ربوبی را برداشت می کند، آیه ۸۸ «مؤمنون» و آیه ۳۱ «یونس» است. او همانند مؤسس وهابیت (محمد بن عبد الوهاب، [بی تا]، ص ۶۷) و شریعت سنگلجی (سنگلجی، ۱۳۴۵هـ.ش، ص ۲۰۱) معتقد به توحید ربوبی مشرکان است و اظهار می دارد: «برخی تصور داشته اند که مشرکان عرب آفریدگار هستی را فقط خدا می دانستند؛ لیکن در ربوبیت خدا به کثری رفته،

جنیان و فرشتگان را در اداره امور عالم شریک خدا می دانستند. اما این نظر اشتباه است؛ زیرا آیات قرآن نشان می دهد که مشرکان به توحید ربوبی خدا قائل بودند، چنان که فرموده: **قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** (مؤمنون ۲۳: ۸۸) **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ** (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۰۷).

وی در تفسیر آیه «**قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيَخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ**» (یونس ۳۱: ۱۰) بیان می کند که مشرکان عرب تدبیرکننده کار عالم را خدا می دانستند؛ ولی در نیازها به بت ها رجوع می کردند و در برابرشان بندگی و خضوع می کردند (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۰). سپس در جایی دیگر به صراحت ادعا می کند: «از اینجا به دست می آید شرک مصریان قدیم مانند همه مشرکان تاریخ شرک عبادی بوده است» (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۳۲). او برای اینکه ثابت کند شیعیان نیز همچون تمامی مشرکان تاریخ شرک شان فقط عبادی است، می کوشد شرک ربوبی همه مشرکان را انکار کند.

۲-۲-۱. بررسی و نقد

در پاسخ به این شبهه مصطفی طباطبایی، ابتدا به بررسی دو آیه فوق پرداخته می شود؛ سپس در قسمت دوم آیات قرآنی که دلالت می کند مشرکان افزون بر شرک عبادی، شرک ربوبی هم داشته اند، برای پاسخ نقضی آورده می شود.

الف) بررسی تفسیری آیه ۳۱ یونس و ۸۸ مؤمنون

همان طور که بیان شد، مصطفی طباطبایی بر اساس آیات ۳۱ «یونس» و ۸۸ «مؤمنون» معتقد است مشرکان توحید ربوبی داشتند و وقتی از مدبر جهان پرسیده می شود، آنها در

هر دو آیه خداوند را تدبیرکننده جهان دانسته‌اند. در پاسخ باید گفت بررسی آیات مربوط به عقیده مشرکان نشان می‌دهد وقتی از مشرکان پرسیده می‌شود خالق شما کیست، بی‌درنگ می‌گویند «لِيقُولَنَّ اللَّهُ»؛ ولی وقتی از تدبیر امور و ربوبیت پرسیده می‌شود، می‌گویند: «فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ» (یونس ۳۱: ۱۰) یا «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون ۲۳: ۸۷ - ۸۹)؛ یعنی پس از فکر و اندیشه و تأمل به توحید ربوبی می‌رسند (قرطبی، ۱۳۶۴ ه. ش، ج ۸، ص ۳۳۵).

پس منطقی است که میان جمله «لِيقُولَنَّ اللَّهُ» که در پاسخ مشرکان به کیستی خالق است و جمله «سَيَقُولُونَ اللَّهُ» فرق گذاشته شود. در این آیه «سین» که حرف استقبال است، دلالت می‌کند بر اینکه پاسخ پرسش در ذهن آنان حاضر نبوده است. بنابراین پاسخ این‌گونه پرسش‌ها با متوجه کردن فرد به فطرت خویش که با درنگ همراه است، از سوی مشرکان حل‌شدنی خواهد بود (عابدی، ۱۳۹۰ ه. ش، ص ۱۱۴).

برخی از مفسران بی‌پایه بودن اقرار مشرکان و شرک ربوبی آنان را از سیاق آیه و جمله پایانی آیه یعنی «فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» نتیجه گرفته‌اند؛ برای مثال فرحان مالکی می‌نویسد: «اگر مشرکان در اعترافشان به این امور صادق بودند، به لوازم این اعتراف ملتزم می‌شدند؛ از این رو خداوند با فرمودن «أَفَلَا تَتَّقُونَ» در پایان آیه ۳۱ سوره «یونس» لوازم این اعتراف را به مشرکان یادآوری می‌کند و مشرکان را به دلیل عدم اعتقاد به رزاقیت خداوند نکوهش می‌کند» (مالکی، ۱۴۲۵ ه. ش، ص ۴۸). ملاصدرا نیز در این آیه ادعای مشرکان را تنها اقرار زبانی می‌داند و نه در عمل (ملاصدرا، ۱۴۰۶ ه. ش، ج ۱، ص ۲۴۴).

علامه طباطبایی هم در این باره می‌فرماید: «مشرکان به اصل پذیرش خالقیت و ربوبیت خدا قائل بودند؛ ولی در عین حال مشرکان به ربوبیت اله‌ها هم قائل بودند. به عبارت دیگر آنان توحید در ربوبیت را قائل نبودند؛ اگرچه ربوبیت خدا را قبول داشتند». صاحب تفسیر المیزان با بررسی آیه به آیه در این باره می‌گوید: «مشرکان قائل به اربابی بودند که تدبیر بخشی از امور عالم را بر عهده داشتند و بت پرستان تماثل آنها را عبادت می‌کردند؛

اربابی که هریک از آنها به علت تدبیر خاصی که به آن قائل بودند، پرستیده می شدند تا رضایت او را جلب نمایند و از برکات آن رب، بهره مند شوند و از خشم آن در امان باشند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۱۰، ص ۵۵).

ب) اثبات شرک ربوبی مشرکان

برخلاف ادعای مصطفی حسینی طباطبایی، آیات زیادی نشان می دهد مشرکان بت ها را در کسب نصرت، عزّت و روزی مؤثر می دانستند و به نوعی تدبیر امور خاص عالم را برای بت ها قائل بودند؛ به طوری که به عبادت بت ها می پرداختند. برخی از این آیات عبارت است از:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ» و [مشرکان] به جای خدا خدایانی دیگر اتخاذ کردند تا مگر [از جانب آنها] یاری شوند» (یس ۳۶: ۷۴).

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزّت باشد» (مریم ۱۹: ۸۱).

«إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ» واقعاً آنچه را که شما سواى خدا می پرستید، جز بتانی نیستند و دروغی برمی سازید. درحقیقت کسانی را که جز خدا می پرستید، اختیار روزی شما را درست ندارند. پس روزی را پیش خدا بجوئید و او را بپرستید» (عنکبوت ۲۹: ۱۷). اعتقاد به مؤثر بودن به جایی رسیده بود که آنها رسول خدا را از آسیب و خشم الهه های خود می ترساندند: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» (زمر ۳۹: ۳۶؛ طبری، ۱۴۲۲ هـ، ج ۲۰، ص ۲۰۹)؛ درحالی که اگر آسیب و خشم آنها را از سوی خدا می دانستند، آن حضرت را نمی ترساندند. مشرکان زمان حضرت هود نیز چنین اعتقادی داشتند و به آن

حضرت می‌گفتند که برخی از خدایان ما به تو ضرر رساننده و عقلت را ربوده است: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ» (هود ۵۴)؛ یعنی دخالت خدایان خیالی خود در امور عالم و اینکه آنها افزون بر شرک عبادی، به شرک ربوبی مبتلا بودند.

همچنین به کار رفتن واژه «رب» در آیه «قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْكَ رَبِّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام ۱۶۴: ۶) نشان می‌دهد پیامبر خدا در برابر درخواست بت پرستان برای پرستیدن ربی دیگر می‌فرماید: «آیا رب واقعی را رها کنم و غیر خدا [بت] را در جایگاه رب بپذیرم؟» این اظهارات پیامبر اکرم در صورتی صحیح است که مشرکان بر ربوبیت بت‌ها اعتقاد داشته باشند.

از طرفی دیگر، جلوگیری قرآن از سب و دشنام دادن به خدایان مشرکان در آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام ۱۰۸: ۶)، نشان می‌دهد مشرکان بت‌ها را هم کفو و هم عرض با خداوند می‌دانستند؛ به طوری که حاضر بودند در صورت جسارت به بت‌های آنان به «الله» که او را می‌شناختند و خداوند آسمان‌ها و زمین و اله خدایان خود می‌دانستند هم دشنام دهند!

برخی مفسران بر اساس سیاق آیه «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر ۳۹: ۳)، این ادعای مشرکان که ما خدایان را با غرض نزدیک شدن به الله عبادت می‌کنیم، دروغین دانسته‌اند یا دست‌کم در عمل نافی این ادعای آنها می‌دانند؛ زیرا بخش پایانی همین آیه بر دروغ‌گویی مشرکان اشاره می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (علوی مالکی، ۱۳۸۹ هـ. ش، ص ۶۵؛ سقاف، ۱۴۲۸ هـ. ش، ص ۱۰۱). همچنین این گفتارشان ظاهر در این است که به غیر خدا استقلال داده‌اند و در عبادت تنها همان غیر خدا را در نظر می‌گیرند و اگر گفته بودند ما تنها خدا را می‌پرستیم و از اولیای خدا امید داریم که با اذن خدا ما را شفاعت کنند، هرگز مشرک نبودند (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۴۳۸). دلیل دروغ بودن

این ادعا آن است که آنان در عمل بت‌ها را در طول اراده خدا نمی دانستند، بلکه پا را فراتر نهاده و از سجده بر خداوند امتناع ورزیدند و با طعنه به رسول خدا گفتند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا» (فرقان ۲۵: ۶۰).

درحقیقت خدا، بت پرستان را هرگز برای شفیع دانستن مشرک ندانسته است، بلکه از این حیث است که از پیشگاه خدا روی گردان شده و فقط در برابر آنان مراسم بندگی را به جا می آورند. همچنان که مصطفی طباطبایی در لابلای تفسیر خود از آیه ۳ سوره «زمر» به عبادت میان بت پرستان اشاره می کند که مشرکان عرب، عبادت مستقیم و انحصاری خدا را جایز نمی دانستند (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۷۶). درحقیقت یکی از مشکلات عمل آنها این بود که برای شفاعت، بت‌ها را عبادت و پرستش می نمودند و در برابر آنها به خاک می افتادند و سجده می کردند؛ همچنان که عبارت «ما نعبدهم» گویای این مطلب است.

ابراهیم (ع) با استدلال به همین برهان در مقابل آزر، او را به سبب عبادت موجوداتی که سود و زبانی ندارند، مورد مذمت قرار داده است: «يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم ۱۹: ۴۲). همچنین قرآن کریم عبادت «من دون الله» را که در روزی رسانی نقشی ندارند، تهمت می داند و به آنها تذکر می دهد: «إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ» (عنکبوت ۲۹: ۱۷).

از به کار بردن جمع واژه «رب» در آیه «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران ۳: ۶۴) معلوم می شود مشرکان قائل به رب‌های مختلف بودند. همچنین مناظره حضرت ابراهیم با ستاره پرستان که از واژه رب در آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي» مشخص است که آنها به شرک ربوبی مبتلا بودند.

بنابراین اگر فردی به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی معتقد باشد و شناخت درستی از توحید در خالقیت و ربوبیت داشته باشد، نمی تواند توحید عبادی را نپذیرد و غیر خدا را معبود به شمار آورد؛ از این رو این امر تلازم بین توحید ربوبی و عبادی را اثبات می کند. بنابراین اشکال در توحید عبادی هر فرد و مشرکی به دلیل مبتلا شدن وی به شرک ربوبی است، همان گونه که مشرکان مکه بدان دچار بودند (نکوبی سامانی، ۱۳۹۵ ه. ش، ص ۱۵۷).

نقطه قابل توجه این است که مصطفی طباطبایی در قسمتی دیگر از تفسیر خود، در تناقضی آشکار با دیدگاه های قبلی اش با استناد به آیه ۱۷ سوره «عنکبوت» به شرک ربوبی مشرکان اشعار می دارد: «این آیه می رساند برخی بت های عرب سمبل رزاقیت (یا توسعه روزی) بودند. چنان که انسان ها همواره موجوداتی را در خیال ارتقا داده و به مرتبه الوهیت رسانده اند... مثلاً ابن کلبی در کتاب الاصنام (ص ۸ به بعد) ذکر می کند که «بعل» بتی بود که ستایشگران او بر آن بودند که باعث فراوانی نعمت و افزایش نسل انسان و حیوانات می شود» (حسینی طباطبایی، [بی تا]، ج ۸، ص ۱۸۴).

۲-۳. نگاه استقلالی به بت ها و هم عرض دانستن آنها با خدا

یکی از محورهای شرک عبادی این است که به آن موجود نگاه استقلالی داشته باشی و او را هم عرض خدا در برخی از شئون ربوبیت بدانی. آیات قرآن نشان می دهد برخلاف اعتقاد شیعیان که به معصومان (ع) نگاه غیراستقلالی و طولی و به اذن الله دارند، مشرکان نگاه استقلالی و عرضی به بت ها داشتند.

مصطفی طباطبایی ذیل آیه «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَیْمِلُکُونَ شَيْئًا وَلَا یَعْقِلُونَ: آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته اند؟! به آنان بگو: آیا [از آنها شفاعت می طلبید] هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟!» (زمر ۳۹: ۴۳)، به یکی از

تفاوت‌های اعتقاد بت پرستان با توسل به اهل بیت اشاره می‌کند و می‌گوید: «البته منظور از شفاعت در اینجا شفاعت در قیامت نیست؛ زیرا مشرکان عرب به قیامت عقیده نداشتند، بلکه وساطت نزد خدا در برآورده شدن حوائج مادی در همین دنیا بوده است» (حسینی طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۹۹). وی بدون اشاره به اینکه تفاوت وساطت نزد خدا بین شیعیان و مشرکان مربوط به نگاه استقلال‌ی مشرکان به بت‌ها و عبادت بت‌ها بوده است، شیعه را متهم به شرک می‌کند و می‌گوید: «دلیل مشرکان قریش برای چاکری و بندگی بت‌ها درست به مانند قبرپرستان کنونی این بوده که می‌گفتند اینان شفعای ما در برابر خدا هستند» (حسینی طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۲).

او همچنین «اله» در آیات قرآن از جمله عبارت «لا اله الا الله» را به معنای معبود می‌داند (حسینی طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۷۱) و از این طریق می‌خواهد ثابت کند مشرکان فقط شرک عبادی داشتند. در ادامه برای اثبات نگاه استقلال‌ی و عرضی مشرکان زمان پیامبر خدا (ص) به اله‌ها به موارد ذیل اشاره می‌کنیم.

الف) استفاده از تعبیر «اله» دلیلی بر مستقل دانستن بت‌ها

مصطفی طباطبایی اله را به معنای معبود می‌داند (حسینی طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۷۱) و از این طریق می‌خواهد ثابت کند که مشرکان فقط شرک عبادی داشتند. کلمه «اله» به لحاظ لغوی به معنای معبود است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸هـ، ص ۳۱؛ طبری، ۱۴۲۲هـ، ج ۱، ص ۷۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ اما معنای اصطلاحی آن با معنای لغوی تفاوت دارد. آیت‌الله جوادی آملی در این باره بیان می‌کند: «از آنجاکه "اله" حقیقی و آله‌پنداری در میان ملل مختلف عبادت شده و می‌شوند، تصور شده که "اله" به معنای معبود است، این در حالی است که "معبودبودن" غیر از "الوهیت" است؛ "اله" در اصطلاح

به معنای موجود مستقل در امور است و تعبیر "اله" به معبود، تفسیر به لازم معناست؛ زیرا عبادت به معنای خضوع برای موجودی با باور به الوهیت اوست و معنای الوهیت، یعنی موجودی است که در کار خود به گونه ای مطلق مستقل باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۵۲۴). همچنین از عبارت آیه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیا ۲۱: ۲۵) به دست می آید که عبادت فرع بر اعتقاد به الوهیت دانسته شده است.

اما آیاتی مانند «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیا ۲۱: ۲۲) مؤید این مطلب است که اگر منظور از اله معبود باشد، این جمله نیز صادق نخواهد بود؛ زیرا با وجود معبودهای فراوان مشرکان، هیچ فسادی در آسمان و زمین به وجود نیامده است. بنابراین می توان گفت عبودیت مساوی با الوهیت نیست، بلکه عبادت از نتایج اعتقاد به الوهیت یک وجود است (سبحانی، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۵۳).

همچنین در آیه «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ: خداوند فرمان داده دو معبود و اله انتخاب نکنید؛ اله [شما] همان خدای یگانه است؛ تنها از [کیفر] من بترسید» (نحل ۱۶: ۵۱)، از عبارت «فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» معلوم می شود که مشرکان از بت ها ترس داشتند و می ترسیدند از سوی بت ها به ایشان ضرری برسد؛ از این رو آنها را مؤثر و هم عرض در کنار خدا ضار و نافع می دانستند و برای بت ها استقلال قائل بودند (سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۹ هـ.ش، ص ۴۲ - ۴۳).

علامه طباطبایی در این باره اظهار می دارد: «برخی بت پرستان، صفت واحد و وحدت را که مخصوص خداوند بود برای بت نیز قائل شدند؛ یعنی خدا یک اله است و بت نیز یک اله و بت ها را الهه نامیدند. تصور بت پرستان این بود که خداوند، واحد عددی است ...؛ به طوری که هر یک از بت ها تک تک اله هستند و پس از تبلیغ خدای واحد توسط پیامبر از نفی الهه ها تعجب می کردند و می گفتند: "أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا: چگونه

می شود چند خدا را یکی کرد؟» از این رو است که در خطبه اول نهج البلاغه علی (ع)، تمام وحدت ها را که از او استشمام کثرت می شود، از ذات حضرت حق نفی کرده است «طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۶، ص ۱۲۷ - ۱۳۴).

ب) به کار رفتن برخی عبارات برای بت ها

به کار رفتن واژه هایی مانند «مع الله» و «من دون الله» در آیات متعدد قرآن برای ترسیم عبادت مشرکان که قبلاً بدان اشاره شد، نشان دهنده نگاه استقلالی آنها به بت هاست. همچنین از برخی آیات قرآن استفاده می شود مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می دانستند (اسرا: ۱۷؛ نحل: ۱۶؛ زخرف: ۴۳؛ ۱۹).

ج) مساوی دانستن بت ها با رب العالمین

دلیل دیگر بر اینکه بت پرستان افزون بر شرک عبادی، به شرک ربوبی نیز مبتلا بودند، این آیه شریفه است: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم که خدایان دروغین را با پروردگار جهانیان یکسان قرار می دادیم». (شعرا: ۲۶؛ ۹۷ - ۹۸) این آیه نشان می دهد مشرکان بت ها را مساوی با رب می دانستند. «سوی هذا بهذا»، یعنی دو چیز را با هم برابر کرد (سبحانی، ۱۳۹۶ هـ. ش، ص ۶۱).

د) بت ها انداد و همتای خداوند

خداوند می فرماید: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: بنابراین برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می دانید [هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده اند؛ و نه شما را روزی می دهند]» (بقره: ۲۲). اندیشمندان اهل لغت «ند» را چنین معنا کرده اند: «وَهُوَ مِثْلُ الشَّيْءِ الَّذِي يُضَادُّهُ فِي أُمُورِهِ وَيُخَالِفُهُ: ند به مثل و مانند شیء که در امورش ضدیت می کند

و با او مخالفت می‌کند اطلاق می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۳، ص ۴۲۰)؛ ندّ به مثل و مانند شیء اطلاق می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۹۳)؛ ندّ به معنای ضدّ شیء است (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۴۶۰)؛ ندید به کسی گویند که برخلاف رأی صاحبش بیاید (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۵، ص ۳۵۵). همچنین از کلام مفردات راغب استفاده می‌شود که «ندّ» عبارت است از مشارکت در جوهر چیزی، پس هر ندّی مثل است، ولی هر مثلی ندّ نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ هـ، ص ۴۸۹).

پس وقتی می‌گوییم «ندّ» به معنای مثل باشد، یعنی بت پرستان بت‌ها را هم‌تا و مثل خدا می‌دانستند؛ اما اگر قید «ناسازگاری و منازعه» را نیز اضافه کنیم و بگوییم «ندّ» مثلی که با مثل خود در ضدیت و مخالفت است، یعنی بت‌ها در عرض خدا هستند و می‌توانند در امور خداوند نیز مداخله کنند. حتی اگر معنایی که راغب اصفهانی از واژه ندّ نموده را لحاظ کنیم، باید بگوییم هر ندّی مثل است و در اعتقاد مشرکان، بت‌ها نظیر و مثل خدا در جوهر و ذات هستند. در این حالت بت‌ها در عرض خدا خواهند بود، نه در طول خدا.

جمع‌بندی

صرف خضوع کامل و اطاعت محض بدون در نظر گرفتن اعتقاد و قصد و نیت فرد، تعریف صحیحی برای عبادت نیست؛ چراکه در این صورت بسیاری از خضوع‌ها که قرآن و عقل آن را تأیید می‌کند، مشمول عبادت می‌شود. مصطفی طباطبایی با توسعه معنایی در تعریف عبادت و تعیین مصادیق جدید برای آن، توسلات شیعیان و اهل سنت را شرک عبادی دانسته است، در حالی که وی سجده ابلیس بر حضرت آدم را سجده تحیت می‌داند؛ پس معلوم می‌شود افزون بر خضوع برای تحقق عبادت، نیت و قصد فرد لازم است و تعریف وی از عبادت جامع و مانع نیست.

برخی آیات قرآن عبادت را متوجه کلمه رب کرده است و از آن دریافت می‌شود که عبادت به دلیل ربوبیت است؛ یعنی چون خداوند رب است، باید او را عبادت کرد؛ بنابراین عبادت با اعتقاد به ربوبیت ملازمه دارد و عبادت زمانی صدق می‌کند که عابد معتقد به ربوبیت معبود باشد. در آیات فراوانی که در قرآن گزارش شده است، اقتضائات و شئون ربوبیت مانند روزی رسانی، نافع و ضار، شافی بودن و زندگی و مرگ، از خدایان خیالی مشرکان نفی شده است تا اینکه صلاحیت آنها برای عبادت ردّ شود. براینده همه این ویژگی‌ها و تفاوت اصلی معبودان حقیقی و دروغین، رب و مالک مدبر بودن است. پس صرف تذلل بدون اعتقاد به ربوبیت آن موجود، عبادت حساب نمی‌شود و شیعه هرگز قائل به ربوبیت معصومین (ع) نیست؛ از این رو همسان‌انگاری عبادت و خضوع در برابر بت‌ها با توسل به اولیای الهی، قیاس مع الفارق است و در تفسیر مصطفی طباطبایی تبیین استدلال‌ها با شواهد قرآنی به طور ناقص انجام گرفته است و لغزش‌های اعتقادی و معرفتی در استفاده از آیات قرآنی به روشنی دیده می‌شود.

آیات زیادی از قرآن نشان می‌دهد که مشرکان برای بت‌ها، تدبیر امور خاص عالم را قائل بودند و به کار رفتن واژه‌هایی مانند "ارباب، ندّ، اله، مع الله، من دون الله" درباره بت‌ها نشان می‌دهد مشرکان به ربوبیت استقلالی بت‌ها اعتقاد داشتند؛ بنابراین دست‌کم در عمل، ادعای مشرکان مبنی بر عبادت بت‌ها برای تقرب به خدا کذب بود و انحراف در توحید عبادی آنها به دلیل مبتلا شدن به شرک ربوبی بود. در حقیقت آنها به ربوبیت خدا قائل بودند؛ ولی به توحید ربوبی خدا قائل نبودند. بنابراین معلوم می‌شود بر خلاف ادعای مصطفی طباطبایی که ادعای توحید در ربوبیت مشرکان همه عصرها را دارد، آنها بت‌ها را الهه و کارگردانان جهان می‌شمردند و از یکی کردن چند اله تعجب می‌کردند. همچنین نکته انحراف وی این است که بین اینکه مدعو در طول خدا قرار گیرد یا در عرض خدا، تفاوت نگذاشته است. شرک زمانی

تحقق می یابد که فرد تأثیرات موجودی را مستقل از خدا بداند و تصور کند برخی از امورات جهان به آن موجود تفویض شده است و آیات قرآن در این زمینه دلالت می کند خضوع و اطاعت در برابر موجودی هم عرض با خداوند یا اعتقاد به ربوبیت و الوهیت موجودی غیر خدا مورد مذمت قرار گرفته است. آیات قرآن نشان می دهد مشرکان به بت ها مالکیت رزق و روزی و برخی امور دیگر قائل بودند؛ یعنی نگاه استقلاللی به بت ها داشتند.

از جمله علل دیگر خطاهای تفسیری و کلامی مصطفی طباطبایی، تفسیر آیات کلامی بدون غور در احادیث صحیح معصومان (ع)، التزام نداشتن به تفسیر قرآن به قرآن و انتخاب گزینشی آیات قرآن برای تفسیر، ظاهرگرایی و برداشت سطحی از آیات قرآن در تفسیر قرآن است.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن اثیر، ابوالسعادات. (۱۳۹۹ هـ). النهاية فی غریب حدیث. تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی. بیروت: مكتبة العلمية.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۱ هـ). العبودية. تحقیق: علی بن حسن. چ ۲. جده: مكتبة دار الوصالة. _____ . (۱۴۱۶ هـ). مجموع الفتاوی. [بی جا]: [بی نا].

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ هـ). معجم مقاییس اللغة. تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الفكر.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. چ ۳. بیروت: دار صار.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ هـ). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- بن باز، عبدالعزيز. (۱۴۱۸ هـ). مجموع فتاوی. تحقیق: محمد بن سعد. ریاض: دار القاسم.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۳ هـ.ش). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۵۷. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳ هـ.ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن). قم: اسراء.
- _____. (۱۳۸۷ هـ.ش). تسنیم. قم: اسراء.
- حسینی طباطبایی، مصطفی. [بی تا]. بیان معانی در کلام ربّانی <https://archive.org/details>.
- حمیری، عیسی بن عبدالله. (۱۴۲۰ هـ). تصحیح المفاهیم العقیدیه. چ ۲. قاهره: دار الاسلام.
- دهلوی، شاه ولی الله. (۱۴۲۶ هـ). حجت الله البالغه. بیروت: دار الجیل.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۸ هـ). المفردات. بیروت: دار المعرفه.
- رشید رضا، سید محمد. (۱۹۹۰ م). تفسیر المنار. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۶ هـ.ش). درسنامه نقد وهابیت. قم: مؤسسه دارالاعلام.
- سقاف، حسن بن علی. (۱۴۲۸ هـ). صحیح شرح العقیده الطحاویه. بیروت: دار الامام.
- سنگلجی، شریعت. (۱۳۴۵ هـ.ش). کلید فهم قرآن. چ ۳. [بی جا]: مؤسسه انتشارات تهران.
- _____. (۱۳۵۵ هـ.ش). توحید عبادت. چ ۳. تهران: مؤسسه انتشارات دانش ناصر خسرو.
- سید کریمی حسینی، عباس. (۱۳۸۹ هـ.ش). حقیقت شرک. اصفهان: انتشارات مشعر، ناشر دیجیتال، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم. (۱۴۰۶ هـ). تفسیر القرآن الکریم. به کوشش خواجه‌ی. قم: بیدار.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴ هـ.ش). ترجمه تفسیر المیزان. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ هـ). مجمع البیان. چ ۱. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۲ هـ). جامع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي. بیروت: دار هجر.
- عابدی، احمد (۱۳۹۰)، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، تهران: مشعر.
- علوی مالکی، سید محمد. (۱۳۸۹ هـ). تصحیح المفاهیم. ترجمه: محمد بانه‌ای. ارومیه: مؤسسه

انتشاراتی حسینی اصل.

فراهیدی، خلیل. [بی تا]. العین. محقق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. [بی جا]: دار ومکتبة الهلال.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ ه. ش). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

قریشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲ ه. ش). قاموس قرآن. ج ۶. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مالکی، حسن بن فرحان. (۱۴۲۵ ه. ش). داعیه و لیس نبیا. عمان: دار الراضی.

محمد بن عبدالوهاب. [بی تا]. الرسائل الشخصیه. [بی جا]: [بی نا].

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۹۱ ه. ش). دانشنامه قرآن و حدیث. ج ۵. قم: دار الحدیث.

محمدی فام، فریدون. (۱۳۹۷ ه. ش). قرآن بسندگی: تحلیل و نقد نظریات سنگلجی، برقی و حسینی طباطبایی. قم: دار الاعلام لمدرسة اهل البيت.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱ ه. ش). معارف قرآن. ج ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

_____. (۱۳۹۳ ه. ش). خداشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم.

نکویی سامانی، مهدی. (۱۳۹۵ ه. ش). توحید عبادی از دیدگاه شیعه و وهابیت. اصفهان: نشر مشعر، ناشر دیجیتالی، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.

References

The Noble Quran.

Abedi, Ahmad. 1390 Sh. *Tawhīd va shirk dar nigāh-i Shī‘a va Vahhābiyat*. Tehran: Mash’ar.

‘Alawī al-Mālikī, Sayyid Muḥammad al-. 1389 Sh. *Taṣḥīḥ al-mafāhīm*. Translated by Muḥammad Bānīhī. Urmia: Hosseini Asl Publishing Institute.

Ālūsī, Sayyid Maḥmūd al-. (1415 AH). *Rūḥ al-ma‘ānī fī tafsīr al-Qur‘ān al-‘azīm*.

Edited by ‘Alī ‘Abd al-Bārī ‘Aṭīyya. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

Bin Bāz, ‘Abd al-‘Azīz. 1418 AH. *Majmū‘ Fatāwā*. Edited by Muḥammad b.

Sa‘d. Riyadh: Dār al-Qāsim.

Dihlawī, Shāh Walī Allāh. 1426 AH. *Hujjat Allāh al-Bāligha*. Beirut: Dār al-Jayl.

Farāhīdī, Khalīl al-. n.d.. *Al-‘Ayn*. Edited by Maḥdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-

Sāmīrā’ī. N.p.: Dār wa-Maktabat al-Hilāl.

Ḥimyarī, ‘Isā b. ‘Abd Allāh al-. 1420 AH. *Taṣḥīḥ al-mafāhīm al-‘aqdiyya*. 2nd ed.

Cairo: Dār al-Islām.

Hosseini Tabatabaei, Mostafa. n.d. *Bayān-i ma‘ānī dar kalām-i rabbānī*. [https://](https://archive.org/details)

archive.org/details

Ibn al-Athīr, Abū al-Sa‘ādāt. 1399 AH. *Al-Nihāya fī gharīb al-ḥadīth*. Edited by

Ṭāhir Aḥmad al-Zāwī and Maḥmūd Muḥammad al-Ṭanāḥī. Beirut: Maktabat

al-‘Ilmiyya.

Ibn Fāris, Aḥmad. (1404 AH). *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by ‘Abd al-

Salām Muḥammad Hārūn. Beirut: Dār al-Fikr.

Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-‘Arab*. 3rd ed. Beirut:

Dār Ṣādir.

Ibn Taymiyya, Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. 1401 AH. *Al-‘Ubūdiyya*. Edited by ‘Alī

b. Ḥasan. 2nd ed. Jeddah: Maktabat Dār al-Waṣāla.

Ibn Taymiyya, Aḥmad b. ‘Abd al-Ḥalīm. 1416 AH. *Majmū‘ al-Fatāwā*. N.p.

Jafarian, Rasoul. 1383 Sh. *Jaryān-hā va sāzmān-hāyi madhhabī siyāsī-yi Iran sāl-*

hāyi 1320-1357. Tehran: Islamic Revolution Document Center.

Javadi Amoli, Abdollah. 1383 Sh. *Tafsīr-i mawḍū‘ī-yi Qur‘ān-i karīm (tawḥīd dar*

Qur‘ān). Qom: Esra.

Javadi Amoli, Abdollah. 1387 Sh. *Tasnīm*. Qom: Esra.

Mālikī, Ḥasan b. Farḥān al-. 1425 AH. *Dā'īya wa-laysa nabīya*. Amman: Dār al-Rāzī.

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. 1391 Sh. *Ma'ārif-i Qur'ān*. 1st ed. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.

Mohammadi Fam, Fereydoon. 1397 Sh. *Qur'ān-basandigī: taḥlīl va naqd-i naẓariyāt-i Sanglaji, Borghei va Hosseini Tabatabaei*. Qom: Dār al-I'lām li-Madrasa Ahl al-Bayt.

Mohammadi Reyshahri, Mohammad. 1391 Sh. *Dānishnāmi-yi Qur'ān va ḥadīth*. Vol. 5. Qom: Dār al-Ḥadīth.

Muḥammad b. 'Abd al-Wahhāb. n.d. *Al-Rasā'il al-shakhṣīyya*. N.p.

Muṣṭafawī, Ḥasan. 1430 AH. *Al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

Nekuei Samani, Mahdi. 1395 Sh. *Tawḥīd-i 'ibādī az dīdgāh-i Shī'a va Wahhābiyat*. Isfahan: Mash'ar Publications.

Qurayshī Banābī, 'Alī-Akbar. 1412 AH. *Qāmūs al-Qur'ān*. 6th ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.

Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad al-. (1364 Sh). *Al-Jāmi' li-aḥkāṁ al-Qur'ān*. Tehran: Naser Khosrow.

Rāghib al-Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1428 AH. *Al-Mufradāt*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.

Rashīd Riḍā, Sayyid Muḥammad. 1990. *Tafsīr al-manār*. Egypt: al-Hay'a al-Miṣriyya al-'Āmma lil-Kitāb.

Ṣadr al-Mutā'allihīn, Muḥammad b. Ibrāhīm. 1406 AH. *Tafsīr al-Qur'ān al-karīm*. Edited by Mohammad Khajavi. Qom: bidar.

Sanglaji, Shariat. 1345 Sh. *Kilīd-i fahm-i Qur'ān*. 3rd ed. N.p.: Tehran Publishing Institute.

- Sanglaji, Shariat. 1355 Sh. *Tawḥīd-i 'ibādat*. 3rd ed. Tehran: Danesh Naser Khosrow Publishing Institute.
- Saqqāf, Ḥasan b. 'Alī al-. 1428 AH. *Ṣaḥīḥ sharḥ al-'aqīdat al-Ṭaḥāwiyya*. Beirut: Dār al-Imām.
- Sayeed Karimi Hosseini, Abbas. 1389 Sh. *Ḥaqīqat-i shirk*. Isfahan: Mash'ar Publications.
- Sobhani, Jafar. 1396 Sh. *Darsnāmi-yi naqd-i Wahhābiyat*. Qom: Dār al-I'lām Institute.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr al-. 1422 AH. *Jāmi' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān*. Edited by 'Abd Allāh b. 'Abd al-Muḥsin al-Turkī. Beirut: Dār Hijr.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn. 1374 Sh. *Tarjama-yi tafsīr al-mīzān*. 5th ed. Qom: Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers.
- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan al-. 1415 AH. *Majma' al-bayān*. 1st ed. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī li-l-Maṭbū'āt.
- Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar al-. 1407 AH. *Al-Kashshāf 'an ḥaqā'iq al-tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. 3rd ed.